info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۷۵۶
چهارشنبه / ۳ دی / ۱۳۹۹
۸ / جمادی الاول / ۱۴۴۲
23 / December / 2020

صاحب‌امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۳۸-۳۲۵۴۴۴۴۳-۰۲۶- فکس ۳۲۵۵۳۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۸۹۷۸۶۷۳۹-۰۲۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

امروز با حافظ (غزل ۴۴۷)

ولیکن کی نمایی رخ به رنـــدان
تو کز خورشید و مه آیینه داری
بد رندان مگو ای شیخ و هش دار
کـــه با حکم خدایی کینه داری

غزلانه

تو قفس دیدی و رفتی و
من خسته ز بامت
به خدا باغ و چمن دیدم و
پرواز نکردم

مهدی اخوان ثالث

اوقات شرعی فردا (افق کرج)

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۳۹	۰۷:۱۱	۱۲:۰۳	۱۶:۵۵	۱۷:۱۴

برگه

شما تنها زمانی به قدرت نیاز دارید که قصد انجام کار مضری را داشته باشید. در غیر این صورت عشق برای انجام هر کاری کافی ست.

چارلی چاپلین

یادداشت

سینما رفتن، فراموش می‌شود؟

کرونا در حالی سینماها را تعطیل و سینما رفتن را به یک عمل خطرناک تبدیل کرده که دهه ۹۰ دهه سینماسازی، توسعه پردیس‌ها و ساخت سالن‌های چند منظوره بود. بخش خصوصی برای خارج شدن از باید و نبایدهای نهادهای صاحب سینما تمرکزش را روی ساخت سینماهای مدرن و مجهز گذاشت و انحصار از دست سینماداران ارگانی خارج شد. اما شـــیوع ویروس کرونا نه تنها این حرکت را متوقف کرد، بلکه ســـینماداران را خانه‌نشین و بسیاری از کارگران ســـالن‌های ســـینما را بیکار کرد. در نبود اکران، فیلم‌هـــای معدودی کـــه روی پرده رفتند شکست خوردند و فضای آنلاین جایگزین مناسبی برای نمایش آثاری که مخاطب گسترده داشتند و می‌توانستند به گیشه رونق بدهند، نبود.

آنچه یک ســـال اخیر در حوزه ســـینماداری اتفاق افتاده تلخ و ناامیدکننده اســـت. در مقابل، نمایش آنلاین فیلم‌ها آهسته آهسته به یک عادت یا سنت تبدیل شده و به‌دلیل دسترسی ساده، کم‌هزینه و کم‌خطربودن، مقبول واقع شده است. بخشی از برنامه نمایش فیلم‌ها در اغلب جشـــنواره‌هایی که امسال برگزار شدند بر بستر آنلاین بوده و این شیوه، تبلیغی برای فیلم دیدن در خانه و خارج از سالن سینماست. سینما رفتن یک آیین جمعی است، حرکتی آگاهانه که بر اساس انتخاب گروهی شکل می‌گیرد و جمعی را در محـــدوده زمانی و مکانی خـــاص در تجربه و احساسی مشترک سهیم می‌کند. با مدرن‌تر شدن زندگی و تنوع در تفریح‌ها، دست‌کم در ایران و در دو دهه اخیر فیلم دیدن در سالن سینما اولویت بسیاری از اقشار نبوده است. ساخت پردیس‌ها بخشی از این جامعه را دوباره به ســـالن‌ها آورد. به‌دلیل فضاهای جانبی کـــه این مجتمع‌های فرهنگـــی و تجاری داشتند، فیلم دیدن یکی از مجموعه گزینه‌هایی بود که می‌شد در چند ساعت اوقات فراغت تجربه کرد. به همین دلیل با رونق ساخت پردیس، سینماهای تک سالنی و معتبر قدیمی اغلب شهرهای ایران، خالی و سوت و کور شدند.

شیوع ویروس کرونا اما همه این معادلات را بر هم زد. بخش خصوصی امیدوار به رونق گیشه پردیس‌ها در شـــهرهای مختلـــف و مناطق متعـــدد تهران سالن می‌ساخت و نهادهایی مثل حوزه هنری که پراکندگی سینماهایشان قابل توجه است، با ساخت پردیس در استان‌های مختلف به‌دنبال گسترش نفوذ خود بودند اما دوران پلتفرم‌ها و نمایش آنلاین از راه رسید. در این فضا آثاری که در اکران عمومی شکست می‌خوردند و ســـینمادارها عرصه‌ای بـــرای دیده شدنشان فراهم نمی‌کردند، موفق‌تر بودند. مخاطبان خاص این آثار که در شرایط عادی معمولاً از اکران آنها مطلع نمی‌شوند یا قرار است مطلع نشوند، در یک بازه زمانی این بخت را داشتند که در اکران آنلاین آن فیلم را ببینند.

پس از یک ســـال دوری از ســـالن ســـینما و فیلم دیـــدن در کنار دیگـــران، از تجربه اکـــران آنلاین می‌توان درس‌های بزرگ و مفیدی برای گسترش تماشاگران سینمای ایران گرفت. بعد از دوران کرونا، می‌توان پلتفرم‌ها و بسترهای اینترنتی را فضایی برای رونق نمایش و توسعه مخاطبان سینمای ایران در شکل‌های مختلف دید: سینمایی از جنس «هنر و تجربه» یا فیلم‌های کوتاه و مســـتند، در این بستر، مجال بیشتری برای خودنمایی دارند. جریان مستقل فیلمسازی، فیلم‌های تجربه‌گرا و آثاری که به‌دلیل نبود اقبال عمومی «محتـــوم به اکران‌های بی‌موقع و نامناسب هستند در پلتفرم‌ها بهتر و بیشتر دیده می‌شوند.

پس از کرونا، زمان لازم اســـت مردم به سالن‌های ســـینما بازگردند اما اکران آنلاین، تا آن روز رابطه مردم، سینما و سنت پسندیده فیلم دیدن را حفظ می‌کند.

محدثه واعظی پور

دیدگاه

تاملی در معنای نبوغ با نگاهی به تجربه استاد شجریان

محمدرضا شـــجریان نابغه بـــود. این جمله را لابد بسیار شـــنیده‌ایم و ای بســـا خود بازگو کرده‌ایم، ســـهل است که از این پس نیز بسیار خواهیم گفت و شنود. اما بعید است که شمار زیادی درصدد برآمده باشند که مراد و معنای دقیقـــی برای این تعبیر بیابنـــد و ارایه کنند. وقتی می‌گوییم شجریان نابغه بود، چه معنایی در سر داریم؟ نبوغ چیست و چگونه می‌شود که هنرمنـــد آوازخوانی چون او به این صفت متصف می‌شود؟ البته این طور هم نیست که هیچ کس به این معنا نیندیشیده باشد. لابد همه کسانی که شجریان را نابغه می‌خوانند، توجیه یا توضیحاتی برای آن در آستین دارند و بسیاری نیز نپرسیده چنین پاسخ می‌گویند منظور آن است که شـــجریان لااقل در آوازخوانی، یکه و یگانه و بی‌مانند بود، استعدادی شگفت‌انگیز و محیرالعقول داشت و آواز ایرانی را به حد کمال زیبا و درســـت می‌خواند بـــه گونه‌ای که عامه مخاطبان عمدتا فارسی‌زبان(و بعضا ناآشنا به زبان فارســـی) از پیر و جوان و زن و مرد و فقیر و غنی و سنتی و متجدد و مذهبی و عرفی از شنیدن صدای گرم او مسحور و شیفته می‌شدند و تارهای وجودشان به رعشه می‌افتاد.

اما ایـــن همه توضیحی برای نبوغ شـــجریان نیست بلکه برخی مثل یکه و یگانگی نشانه و شـــاهدی بر نابغه بودن او و برخی مثل زیبایی و تاثیرگذاری، نتیجه یا پیامد نبوغ شـــجریان هستند. به عبارت دقیق‌تر اگرچه هر نابغه‌ای در حوزه و میدان خودش یکه و یگانه است اما قطعا هر یگانه‌ای، نابغه نیست و تکین بودن تنها یکی از نشانه‌های نبوغ به معنایی است که می‌فهمیم. ســـایر توضیحات مثل زیبایـــی و تاثیرگذاری بی‌حد و حصر آواز شجریان هم معمولا نتیجه نبوغ اوســـت یعنی او نابغه اســـت و در نتیجه چنین زیبا و اثرگـــذار می‌خواند. تن‌ها موردی که می‌ماند، استعداد است یعنی آن داده ذاتی و جبلی که گذشـــتگان آن را عطیه‌ای الهی یا فطری می‌خواندند و در روزگار ما، آن را داده‌ای ژنتیک قلمداد می‌کنند و در هر دو صورت امری مادرزاد و در نتیجه خارج از اراده و دســـترس همگان است. با این توضیح، نبوغ امری مادرزاد است و نابغه اینچنین از مادر زاده می‌شود که اگر چنین باشد پس در واقع نابغه کار خاصی نکرده جز آنکه آن استعداد فطری و خداداد یا ژن داد را در خود پرورش داده است.

اما تحویل نبوغ به استعداد به شدت تقلیل‌گرا و تخفیف‌دهنـــده اســـت و به هیـــچ عنوان رضایت‌بخش نیســـت. برای مثال شوپنهاور، فیلســـوف آلمانی می‌گوید:«استعداد همچون تیراندازی اســـت که هدفی را مورد اصابت قرار می‌دهد که دیگران قادر به زدن آن نیســـتند؛ ولی نبوغ همچون تیراندازی اســـت که هدفی را می‌زند..که دیگـــران حتی نمی‌توانند آن را ببینند.»(به‌نقل از نیچه جوان، کارل پلیچ، ترجمه رضا ولی‌یاری). تردیدی نیست که نابغه‌ای چون شجریان فردی مستعد است، صدا و حنجره یا تارهای صوتی خداداد یا ژن داد شگفت‌انگیزی دارد و برای بهره‌برداری از آن بسیار کوشیده و زحمت کشیده و تمرین کرده است. اما این همه برای نابغه شدن کفایت نمی‌کند. اینجاست که بسیاری به درستی بر نقش شرایط اجتماعی و سیاســـی و به تعبیر دقیق‌تر تاریخی تاکید می‌کنند و از قرار گرفتن فرد مناسب در زمان و مکان مناسب ســـخن می‌گویند و در مورد مثال مورد بحث ما بر این نکته انگشت تاکید می‌گذارند که از شـــرایط سیاسی و اجتماعی که شـــجریان در آن واقع شـــد و آدم‌هایی که به اصطلاح به عامیانه به پســـتش خوردند و با او همکار شـــدند نباید غفلت کرد. اگر ابتهاج، لطفی، مشکاتیان، علیزاده و کلهر نبودند یا اگر شرایط سیاسی و فرهنگی ایران در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ در همه حوزه‌های فرهنگی-هنری و اجتماعی و سیاسی از جمله موسیقی به جریان عظیم بازگشت به خود و سنت منجر نمی‌شد و اگر انقلاب ۵۷ رخ نمی‌داد و در پیامد آن اسلام‌گرایان بر مسند قدرت نمی‌نشستند و باقی جریان‌های موسیقایی به محاق نمی‌رفتند و ساکت نمی‌شـــدند احتمالا صدای شجریان اینچنین طنین‌انداز و رســـا نمی‌شد پس باید نقـــش ابر و باد و مه و خورشـــید و فلک را در نابغه شـــدن (becoming genius) در نظر گرفت که اگر این همه دست به دست هم نمی‌داد، استعداد استاد به تنهایی نمی‌توانست او را به صدای واحد و رسای دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و تا نیمه ۸۰ بدل کند. تا اینجا به نظر می‌رسد که به فرمولی قابل قبول و رضایت‌بخش برای توضیح نبوغ استاد دست یافته‌ایم: استعداد ذاتی به علاوه شرایط مساعد محیطی و اجتماعی نتیجه‌ای جز شجریان شـــدن نداردا اما این توضیح به ظاهر پذیرفتنی یک نقص اساسی دارد و آن هم این است که بیش از اندازه جبرگرایانه (دترمینیستی) اســـت و انگار نقش اراده و همت عالی فرد را به کلی نادیده می‌انگارد. به عبارت دیگر اگر چنین باشد که گفته شـــد پس شجریان کار خاصی نکرده جز آنکه قدر اســـتعداد خدادادی یا ژن دادی را دانسته و از همه فرصت‌ها نیز به خوبی و به حد کمال استفاده کرده است. در نتیجه اگر آوازخوان دیگری مثل او نابغه نمی‌شود به این دلیل یا علت اســـت که یا آن استعداد ذاتی را نداشته و یا شرایط مساعد محیطی و اجتماعی پدید نیامده و آدم‌های راست و درستی که در مســـیر راه شجریان قرار گرفته در برابرش قرار نگرفته‌اند.

شاید چنین باشد اما نگارنده دوست دارد این توضیح جبرگرایانـــه را نپذیرد و آن جمله ژان پل ســـارتر را بپذیرد که اگر انسان بدون پایی در مسابقات دوندگی قهرمان نمی‌شود، مقصر خود اوســـت یعنی که همه می‌توانند و بلکه بایسته است همچون شجریان نابغه شوند و اگر نمی‌شوند بیش از هر چیزی و کسی، خودشان مســـوول‌اند و لاغیر. آن طور کـــه کارل پلیچ در کتاب خواندنی «نیچه جوان: برآمدن نابغه» در مورد نیچه، نابغه بزرگ تاریخ فلسفه نشان می‌دهد، ویژگی بارز نبوغ کسانی چون نیچه، برلیوز، مارکس، هوگو، واگنر، داروین و نگارنده اضافه می‌کند، شـــجریان در این است که به تفنن‌گرایی پشت کرده و بر یک ماموریت خلاق واحد پافشـــاری می‌کنند. آنها زندگی خلاقانه خـــود را با یادگیری و زیســـتن در نقش نابغه انسجام می‌بخشند. آنها نبوغ خود را می‌آموزند. گیرم بعدا تلاش می‌کنند که این آموزگاران را پنهان کنند و بر نقش خلاقه و آفرینشگر (ex nihilio) خود تاکید ورزند. آنها به ظاهر علیه سنت‌ها و همگان می‌شورند اما به واقع و با نظر دقیق تا مغز استخوان پای در گرو سنت دارند یعنی تا جایی که می‌توانند سنت را تکان دهند و آن را به اندازه بند انگشتی در رهگذار تاریخ به پیش برانند.

شجریان نابغه اســـت اما نه به این معنا که صرفا اســـتعدادی ذاتی و فطری دارد و در مکان و زمان مناسب به جهان پرتاب شده است. او نابغه است به این معنا که به رغم جبر زمانه و محیط و ژن‌ها و تاریخ به خودش ایمان دارد، برای خودش برنامه‌ای و بهتر است بگوییم، رسالتی تعریف می‌کند و به این تعهد پایبند می‌ماند و عمر گرانمایه و زمان هستی خودش را بیهوده و از ســـر تفنن یا غیرمسوولانه و بازیگوشـــانه تلف نمی‌کند و از این شاخه به آن شاخه نمی‌پرد. او می‌داند که صدایش خوب است، کارش خواندگی اســـت، باید نزد اســـتادان آواز شاگردی کند. روزها و ماه‌ها و سال‌ها تمرین آواز کند و در نهایت اینکه مقلد نماند و بکوشد نوای روح‌انگیز و تکرارناپذیر خودش را در هستی و در میان هستومندان مکرر کند. به نظر می‌رسد که این روش ساده و قابل قبولی برای نابغه شدن باشد اما در عمل تن‌ها افرادی انگشت شمارند که نابغه می‌شوند، درست همچون محمدرضا شجریان.

محسن آزموده، روزنامه اعتماد

خبر

ابرقهرمان در کارتون‌های ایرانی چگونه باشد؟

کارگردان انیمیشـــن «آرمن» که این روزها در حال پخش از تلویزیون اســـت، معتقد است با تمام ســـختی‌ها و محدودیت‌هایی که در حوزه انیمیشن سازی وجود دارد، باز هم می‌توان کارهای قابل دفاعی ساخت.

به گزارش پیام آشنا به نقل از همشهری، محمدرضا حسایی درباره موضوع «آرمن» و ساخت ابرقهرمان ایرانی که هدف این انیمیشن عنوان شـــده است، گفت: ما سعی کردیم قهرمانمان را به فضای جامعه امروز نزدیـــک کرده و کاراکتر را زمینی تر کنیم. کاراکتر اصلی ما کاراکتری نیست که قدرت فراطبیعی داشته باشد؛ البته شاید در نگاه اول نگاهمان این بود که همچین چیزهایی را داشته باشیم اما به مرور با تحقیق بیشتر متوجه شدیم هر چقدر این کاراکتر فراطبیعی تر باشد دوباره همان راهی را می‌رویم که بقیه رفتند و در این زمینه کاراکترهای خارجی خیلی موفق تر هستند و اگر ما بخواهیم دوباره بازسازی شان کنیم همان راه را رفته‌ایم. می‌خواستیم کارمان متفاوت باشد. ما قهرمانمان را زمینی کردیم و سعی کردیم قدرت اصلی را در اتحاد بگذاریم. در واقع مفاهیمی باورپذیرتر و امروزی که به جامعه نزدیک تر باشند را انتخاب کردیم.

حسایی در پاسخ به این پرسش که کاراکتر «آرمن» چه شاخصه‌هایی دارد که بتوان از آن به عنوان یک ابرقهرمانی ایرانی یاد کرد؟ گفت: منظور از خلق ابرقهرمان ایرانی این است که کار، یک کار ایرانی است و ساخت ایران است و البته ممکن است یکسری المان‌های ایرانی هم داشته باشد اما الزاما اینطور نیست که این کاراکتر ایرانی است و یا ملیت ایرانی دارد.

کارگردان انیمیشن «آرمن» درباره ضعف در حوزه انیمیشن سازی در کشور که نتیجه آن توجه کودکان به ابرقهرمان‌های بیگانه شده است، توضیح داد: مساله ضعف و قدرت نیست؛ مساله این است که کاری را درست انجام دهیم یا انجام ندهیم؛ البته محدودیت‌هایی وجود دارد، حتی بعضی اوقات سنگ اندازی‌هایی هم وجود دارد و همه‌ی این‌ها هست اما باید سعی کنیم با همین محدودیت‌ها کار خودمان را درست انجام دهیم.

او درباره مشکلات و محدودیت‌های حوزه انیمیشن سازی در کشور افزود: بله، مشکلات زیاد هست اما وضعیتی که وجود دارد برای همه یکسان است. ما سعی کردیم از این محدودیت‌ها استفاده کنیم. یکی از دوستان نکته ای را می‌گفتند با این مضمون که شما هر چقدر محدودتر بشوید شاید میزان خلاقیتتان بیشتر بشود. باید با شرایط بسازیم و دنبال راه حل بگردیم. باید بتوانیم از راه‌های بازی که داریم حداکثر استفاده را بکنیم. اگر بنشینیم و فقط حرف بزنیم و دست روی دست بگذاریم کاری پیش نمی‌رود. حسایی درباره مشکلات مالی حوزه انیمیشن نیز گفت: مشکلات هست اما نگاه باید تغییر کند. در تصمیماتی که برای پروژه می‌گیریم محدودیت مالی تاثیرگذار است و نمی‌توانیم انکارش کنیم.

این کارگردان انیمیشـــن تجربه، ســـرمایه و زمان را سه عامل اساسی تاثیرگذار در ســـاخت انیمیشن عنوان کرد و افزود: این سه عامل مهم است. اینکه این جامعه گسترش پیدا کرده و وجود اینترنت و شبکه‌هایی که می‌توانی با کسانی که در این رشته توانمندند ارتباط برقرار کنی بحث تجربه را تا حدی پوشـــش می‌دهد. در دو عامل دیگر یعنی سرمایه و زمان هنوز مشکل داریم. بحث انیمیشن که پیش می‌آید فکر می‌کنند قرار است ما با کمترین هزینه کار را انجام دهیم که این نگاه باید اصلاح شود. باید یاد بگیریم اگر قرار است ما کار بزرگی انجام دهیم احتیاج به منابع مالی بزرگی هم داریم. زمان هم لازم است و اینکه فکر کنیم کار انیمیشن نیاز به زمان کمی دارد، درست نیست. هر وقت این سه عامل برطرف شود نتیجه درست می‌شود.

حسایی در پاسخ به این پرسش که آیا انیمیشن های ایرانی توان رقابت با نمونه های خارجی را دارد؟ گفت: چرا که نه؛ ما هم می‌توانیم به کیفیت کارهای خوب جهانی برسیم. ما افرادی را داریم که همین الان آدم‌های توانمندی هستند و می‌توانند کار تولید کنند اما وقتی سه عاملی که گفتم یعنی (سرمایه، تجربه و زمان) در کنار هم قرار می‌گیرند کار، کار رضایت بخشی است و در غیر این صورت یک جای کار می‌لنگد.

او به حرفهایش اضافه کرد: از نظر جهانی در سطح خوبی قرار داریم. راه درستی را برای به نتیجه رسیدن طی می‌کنیم؛ البته چندین عامل نیاز است تا بتوانیم کارهایی را بسازیم که با آثار جهانی هم طراز باشد.

حسایی در پایان با اشاره به انیمیشن «آرمن»، گفت: ان شاءالله بتوانیم از این کار بازخورد خوبی بگیریم و شروعی دوباره باشیم برای کار در حوزه انیمیشن. با تمام محدودیت‌ها می‌توان کاری ساخت که قابل دفاع باشد.

انیمیشن «آرمن» به کارگردانی محمدرضا حسایی و حسین صفارزادگان و تهیه‌کنندگی محمدمهدی شکوری هر جمعه ساعت ۱۸ از شبکه پویا روی آنتن می رود.

بریده جراید

نویسنده‌هایی که پشتک وارو می‌زنند

ایسنا- شهرام اقبال‌زاده می‌گوید برای نویسندگی شناخت تکنیک‌ها لازم است اما کافی نیست و برخی پشتک وارو می‌زنند و به جای نوآوری در تکنیک غرق می‌شوند.

این مترجم و منتقد ادبیات کودک و نوجوان در گفت‌وگو با ایسنا درباره اعتقادی مبنی بر نبود و یا کمبود خلاقیت و نوآوری در نوشتن کتاب‌های کـــودک و نوجوان اظهار کرد: ابتدا باید از خلاقیت تعریفی ارائه دهیم و بگوییم منظورمان از خلاقیت چیســـت. خلاقیت یعنی آفریدن. باید ببینیم لازمه این خلاقیت چیست. مطلبی را از پابلو نرودا شاعر شیلیایی می‌خواندم که نوشته بود بدون اندیشه و عشق نمی‌شود شعر یا ادبیات آفرید؛ در واقع اگر به اندیشه محض رو بیاوریم می‌شود فلسفه و اگر عشق و عاطفه نباشد چه چیز را می‌خواهید درباره انسانی که فقط ماهیچه و استخوان نیست و قلب و مغز هم دارد، بیان کنید؟ نمی‌توان خشم، نفرت، شـــوق، شور و شیدایی را در قالب ادبیات بدون توجه به عشق و اندیشه آفرید، البته می‌شود چیزی دم دستی آفرید که دیگر ادبیات نیست.

او افزود: برای خلاقیت و نوآوری باید ســـخن جدید گفت. به قول مولانا «هین سخن تازه بگو تا دل و جان تازه شود/وارهد از حد جهان بی‌حد و اندازه شود». کسی می‌تواند نویسنده‌ای خلاق باشد که بتواند جهان ادبی نو خلق کند؛ کسی که اندیشه روزآمد داشته باشد و اهل اندیشه و تعمیق در مسائل باشد و درباره پیشینه ادبیات خود و جهان مطالعه گسترده داشته باشد.

اقبال‌زاده در ادامه گفت: گذشته از برخی نویسندگان خوب، نویسندگانی داریم که چندسال است خطی خاص را تکرار می‌کنند؛ در واقع برخی از آثار آن‌ها به خاطر بعضی از نوآوری‌ها مورد توجه قرار گرفت. این استقبال آن‌ها را به اشتباه انداخت و با توهم این که مفهوم ادبیت و زیبایی شناسی فقط تخیل است و تکنیک، بی‌توجه به کلیت ساختاری، داستان‌هایی می‌نویسند که رگه‌هایی از خلاقیت در آن‌ها هست، اما آن‌چنان تخیل خود را رها می‌کنند که به سیل ویرانگر خلاقیت بدل می‌شود. در تشبیهی باید بگوییم باران به موقع و بجا موجب آبادانی و سرسبزی می‌شود، اما باران نابهنگام، اگر برایش مسیل تدارک نشده باشد، عکس آن‌چه مورد انتظار است، عمل می‌کند.

او تاکید کرد: گاهی در افســـانه‌های شفاهی صحنه‌های شگفت‌انگیز و محیرالعقول دیده می‌شـــود که در آن چارچوب پذیرفتنی است، اما فانتـــزی مدرن منطق خاص خود را دارد، ممکن کردن جهان ناممکن از طریق پی‌رنگ و چفت و بســـت محکم روایی و کنش‌های باورپذیر داستانی. واقعیت این است که خلاقیت و نوآوری با هنجارگریزی‌های سبکی و زبانی و فرمی و نگاه بدیع شکل می‌گیرد، اما نمی‌توان گفت هر نوع قاعده‌گریزی و قاعده‌افزایی الزاما به آفرینشی نو بدل می‌شود. در کار کودک و نوجوان، چنین پشتک واروهای شعبده‌وار مانند سیل مخرب است. متاسفانه در بسیاری از موارد حتی زیبایی‌های کلاسیک آن‌ها را هم از بین می‌برد. به واقع، برخی از نویسندگان سراغ افسانه‌ها رفته و شروع به بازآفرینی کرده‌اند که به نوعی بازی با متن است که در آن تخیل لازمه و خمیرمایه متن است، اما این تخیل باید در چارچوب تفکر عمیق باشد. بهره‌گیری از خلاقیت مانند درست کردن یک گردنبند مروارید است؛ اگر یک مروارید تک را بر گردن حیوان بارکش بیندازید (که در جایگاه خود حرمت دارد) بی‌فایده است، مروارید باید جایگاه متناسب خود را داشته باشد و به کل پیکره بخورد.

اقبال‌زاده خاطرنشان کرد: تاکید می‌کنم نویسنده در کنار تفکر عمیق باید با یک نگاه گســـترده نوآوری‌ها و دســـتاوردهای ادبیات معاصر و ادبیات جهان را بشناسد. کسی نیست که بگوید من کل ادبیات جهان را می‌شناسم و یا با نوآوری‌های جهان امروز آشنا هستم، اما اگر نویسنده تفکر مدرن و انتقادی نداشته باشد و دستاوردهای ادبی را نشناسد، دچار تکرار و کپی‌برداری می‌شود. در واقع نویسنده‌ای نوآور است که در پس کارش، چه آگاهانه چه ناخودآگاه، بر آفرینش کلیت متن یا اثر ادبی تسلط داشته باشد. ممکن است کسانی بگویند پس با آثار سوررئال در ادبیات و هنر و یا نقاشی‌های کوبیستی چه باید کرد؟ نویسندگان خلاق و مطرح این‌گونه آثار پشتوانه‌ای از تجربه عینی و شناخت نظری دارند. بگذارید مثالی از پابلو پیکاسو بیاورم؛ او در اوج محبوبیت و شهرت بود که خانمی ثروتمند برای سفارش تابلو به او مراجعه کرد. پیکاسو می‌گوید «دستمزد من برای تابلوهای نقاشی خیلی بالاست». آن زن که شوق داشتن تابلویی از پیکاسو را به هر قیمت داشته، پاسخ می‌دهد «قیمت مهم نیست، لطفاً کارتان را انجام دهید». پیکاسو یک ماه وقت می‌خواهد. پس از یک ماه آن خانم مراجعه می‌کند، وقتی قیمت تابلو را می‌پرسد، سرش سوت می‌کشد و با حیرت می‌گوید «چرا آقای پیکاسو؟ شما فقط یک ماه وقت گذاشتید». پیکاسو می‌گوید «سرکار خانم! ۴۰ سال و یک ماه». در واقع همان‌طور که سال‌ها طول می‌کشد که کربن نهفته در اعماق زمین به الماس بدل شود گوهر هم به خون دل گوهر شود.

او ســـپس با اشـــاره به ســـخن هگل درباره حفظ، حذف و ارتقا گفت: می‌خواهم یک مثال ساده درباره خلاقیت بزنم. سالاد را درنظر بگیرید؛ شـــما با ترکیب خیار، گوجه، پیاز، ادویه، لیموترش و روغن زیتون چیز جدیدی خلق می‌کنید که خاصیتی متفاوت و فراتر از همه آن‌ها دارد. شـــما بخش‌هایی از داشـــته‌های‌تان را دور ریخته و بخش‌هایی را نگه داشته‌اید و یک چیز جدید را خلق و با ادویه و افزودنی آن را ارتقا داده‌اید. ادبیات هم چنین چیزی است، اما به مراتب پیچیده‌تر؛ مانند کاری که نیما در شـــعر ما کرد. او ادبیات کهن ما را می‌شناخت، با ادبیات جدید کشورهای دیگر به واسطه آشنایی با زبان و ادبیات فرانسه سعی کرد فراتر از تکرار و اوزان عروضی و قالب‌های کهن شعری خلق کند که پاسخ‌گوی نیازهای جامعه باشد. آن زمان بزرگان دانشگاهی ما او را مسخره می‌کردند و به او می‌خندیدند. می‌گویند زمانی که نیما در کنگره نویسندگان در ســـال ۱۳۲۵ شعر می‌خواند، فروزانفر سرش را پایین می‌انداخت و آرام می‌خندید و می‌گفت این فرد حتی با وزن‌ها هم آشنا نیست.

این مترجم با تأکید بر این که نوآوری و خلاقیت باید پاسخ‌گوی نیازهای فرهنگی، هنری، ادبی و اجتماعی باشد و ظرفیت‌های جدیدی در جامعه ایجاد کند، بیان کرد: برخی از دوستان ما به جای نوآوری، پشتک وارو می‌زنند و در تکنیک غرق می‌شوند. بله برای نوآوری باید تکنیک‌ها را شـــناخت، اما باید آن‌ها را از هضم رابع گذراند و از آن‌ها عبور کرد، اگر عامیانه بگوییم وگرنه باعث رودل می‌شـــود! آقای حسین علیزاده درباره استاد شـــجریان به درستی گفت، او همه تکنیک‌ها را می‌شناخت، اما از آن‌ها گذر کرد تا به تکنیک خاص خود رســـید و به گفتمان توامان موســـیقایی و اجتماعی تاثیرگذار دست پیدا کرد. شعرهای متناسبی انتخاب کرد و متناسب با زمانه خود آثاری جدید خلق کرد. به نظرم کافی نیست که فقط تکنیک‌ها را بشناسیم بلکه باید بتوانیم از آن‌ها عبور کنیم.

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

با شعرای کرج

پس از یلدا

پس از یلدا منو دلواپسی ها
دوباره در سکوتِ بی کسی ها

که من یلداییم تاریک و سردم
نباشم در هوایِ اطلسی ها

پری وش فیروزبخت

قاصدک

سایه شعر

سایه ی شعر را
روی دلم انداختی
تا چشمم هرگز نبیند
زندگی ای را که پر از لبخند است

تو سبب شدی
من که هیچ رابطه ای با کلمات نداشتم
من فقط خواستم کاغذ ها را واسطه کنم
خواستم از زبانِ آنان بشنوی که دوستت دارم

اما چه فایده
فایده اش فقط برای ادبیات شد
نه حوصله ی تو از خواندن خوشش می آید
نه یادت با من آشنایی دارد
حالا این دل جنون زده ی من است
که به هر جانِ داری
پیشنهاد عشق و عشق بازی می دهد.

سامان ساردویی

تلنگر

برنامه‌های این رسانه ملی نیست

وقـــوع اتفاقاتی که گاهی در برنامه‌های مختلف صدا و ســـیما رخ می‌دهد در کار رســـانه‌ای عجیب نیست اما آنچه که عجیب است نحوه سازماندهی فعالیت‌های تلویزیون است که منشأ این نوع اتفاقات می‌شود: زمانی که تلویزیون را به‌عنوان سیمای ملی معرفی می‌کنید و مدیریت و مدیرانش جزو کســـانی هستند که با معیارهای بسیار خاص دستچین می‌شوند، اتفاقاتی مانند توهین به یک گروه قومی یا شغلی یا جنسیتی و طبقه‌ای به موضعگیری ملی تبدیل می‌شود. دقیقاً همان چیزی که پسوند سیما شده است. مشکل اینجاست که یک سازمان به جای اینکه بگوید من یک رسانه‌ام و این برنامه تهیه کننده و مجری دارد و این مجری یا تهیه کننده و کارگردان است که خطا کرده و باید پاسخگوی این خطا باشد، رسانه ملی شده و با این رویکرد خطای این خطاکاران را باید تمام سازمان به گردن بگیرد و تلویزیون که قرار است صدای ملت باشد و معمولاً این‌طور نیست گرفتار می‌شود. در واقع سازمان صدا و سیما با نحوه مدیریت بسیار متمرکز مجبور است تمام خطاها را خودش به گردن بگیرد در حالی که اگر غیر از این بود وقتی یک مجری اشتباهی کرده باید خودش این اشتباه را بپذیرد و تاوان آن را بدهد اما وقتی صدا و سیما را تبدیل به نماینده تمام مردم کرده اید باید این خطا را به گردن بگیرید.

برنامه‌های تلویزیون و رادیو ناظر کیفی داشته و مدیر گروه آن را برای پخش بازبینی می‌کنند و زمانی که اتفاقاتی مانند آنچه که در برنامه «دستپخت» رخ داد می‌افتد سؤالی که می‌شود بحق مطرح کرد این اســـت که چطور افراد ناظر، این مشکلات را متوجه نشده اند؟ چه کسانی این افراد را انتخاب و منصوب کرده‌اند که گاهی حتی درک اجتماعی و شعور فرهنگی ندارند و مقابل چشم‌شان به طور مثال توهینی با این شـــدت و حدت به مشاغلی مانند رانندگان تاکسی، نادیده گرفته می‌شود؟ به‌نظر می‌رسد مشکل جدی این است که کسانی که در این سازمان برنامه‌سازی می‌کنند برای همپالکی‌های خودشـــان و گروهی خاص برنامه می‌سازند نه برای همه مردم و به همین دلیل دقت نمی‌کنند که هر حرف و هر برنامه چه تأثیری در جامعه می‌تواند داشته باشد. تصور سازندگان برنامه‌های صدا و سیما از کسانی که ممکن است این برنامه‌ها را ببینند اصلاً منطبق با واقعیت نیست: شاید از نظر کســـی که این برنامه‌ها را ساخته، اجرا کرده، نظارت و ممیزی کرده و اجازه پخش آن را می‌دهند بعضی مسائل توهین‌آمیز و نامناســـب نیست. بنابراین اینجا متوجه یک مشکل ساختاری دیگر می‌شویم: مشـــکل اینجاست که به نظر می‌رسد گروهی که از بسیاری از اتفاقات جامعه و اتفاقات جاری زندگی مردم و فرهنگ روزمره مردم اطلاع ندارند به‌عنوان مقامات مختلف در صدا و سیما منصوب شده‌اند.

تولید یک برنامه کار ســـاده‌ای نیســـت و باید برای انجام این کار خصوصیت‌هایی داشـــته باشـــید به همین دلیل اگر قرار باشـــد برنامه‌سازان این خصوصیت‌ها را داشته باشند کسانی که این افراد را تأیید و این برنامه‌ها را ممیزی می‌کنند هم باید این خصوصیات را داشته باشند و در این خصوصیات مشترک باشند؛ از نظر مطالعات فرهنگی فاصله‌ای که میان فرهنگ رسانه و فرهنگ غیررسمی و رسانه‌هایی از قبیل صدا و سیما وجود دارد منشأ این اتفاقات است که یکی از نتایج آن نداشتن شناخت درست از مخاطب است.

روزنامه ایران: عبدالله گیویان
استاد علوم ارتباطات اجتماعی و پژوهشگر حوزه رسانه